

منقولات فارسی کتاب التیسیر فی التفسیر

علی نویدی ملاطی (دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین)

ابوحفص عمر بن محمد نسفی (۴۶۱-۵۳۷)، ملقب به «نجم الدین» و معروف به «مفتی الثقلین»^۱ (لکنو ۱۲۹۳، ص ۱۴۹)، عالم بزرگ حنفی مذهب قرن پنجم و ششم و صاحب تألیفات متعدّد است. سمعانی (۵۰۶-۵۶۲)، هرچند با احترام از وی یاد می‌کند، گردآورده‌های او از حدیث را چندان نمی‌پسندد. نسفی شیوخ بسیار داشته و اسامی آنان را که بالغ بر پانصد و پنجاه تن بوده‌اند، در کتابی جمع آورده است. او، در سال ۵۰۷، به قصد ادای فریضه حجّ وارد بغداد و از آنجا راهی مکه شد. در آنجا، با زمخشری (۴۶۷-۵۳۸) دیدار کرد^۲ و، پس از گزاردن حجّ، در همان سال، به سمرقند بازگشت. (نسفی ۴، ص ۱۵-۱۶)

نسفی در سمرقند وفات یافت و در مقبره جاکردیزه سمرقند به خاک سپرده شد. (همان، ص ۲۰)

بیشتر کتاب‌های نسفی به زبان عربی نوشته شده است. آثار مکتوب فارسی او

(۱) این لقب مختص او نبوده و قبل و بعد از او نیز کسانی چنین لقبی داشته‌اند.

(۲) حکایتی از دیدار او با زمخشری روایت شده است: «حکمی أنّه أراد أن يزور الرّمخسريّ في مکه، فلما وصل إلى داره دق الباب ليفتحوه ويأذنوا له بالدخول، فقال الرّمخسريّ: من ذا الذي يدق الباب؟ فقال: عمّر. فقال جاز لله: انصرف. فقال نجم الدین: يا سيدي [عمّر] لا ينصرف. فقال جاز لله: إذا تكّرر ينصرف». (الداودي، ج ۲، ص ۸)

به شرح زیرند: تفسیر فارسی قرآن موسوم به تفسیر نسفی؛ بیان اعتقاد اهل سنت و جماعت^۳؛ فی بیان مذهب التصوف و اهله^۴. آثار طلبه الطلبة^۵؛ التیسیر فی التفسیر^۶؛ و مطلع النجوم و مجمع العلوم^۷ به زبان عربی نوشته شده‌اند که حاوی برابرنهاهها و عبارات و اشعار به زبان فارسی اند^۸. نسفی، در التیسیر، به ضرورتی که در بخش‌هایی از تفسیر احساس می‌کرده، عباراتی به زبان فارسی - گاه در حد یک یا چند کلمه و گاه طولانی‌تر و چندین سطر - آورده است.

نسخه‌های خطی بسیاری از این اثر در کتابخانه‌های جهان موجود است. کهن‌ترین آنها مورخ ۵۲۲ تا ۵۲۴ یعنی زمان حیات نسفی است که در کتابخانه مغنیا نگهداری می‌شود و جدیدترین آنها مورخ ۱۲۰۶ و محفوظ در کتابخانه آستان قدس است (الفهرس شامل، ص ۱۵۲-۱۵۳). از جمله نسخه‌های خطی که نویسنده به آنها دسترسی یافت نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی (به شماره ۱۱۹۶۲) و نسخه مکتبه آل سعود (به شماره ۴۹۲۳) است^۹.

- ۳) این رساله در فرهنگ ایران زمین (ج ۴، تهران ۱۳۳۵، ص ۱۵۹-۱۷۲) به چاپ رسیده است.
- ۴) مندرج در مجموعه شماره ۱۲۸۱۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ص ۱-۳.
- ۵) برابره‌های فارسی کلمات عربی در این کتاب را مهدی محقق طی مقالاتی استخراج کرده است. «کلمات فارسی در یک متن فقهی عربی»، نامه انجمن، ش ۱ (۱۳۷۴)، ص ۷۳-۷۸.
- ۶) کتاب‌های متعدّد با این نام نگاشته شده‌اند منجمله از ابو عمرو دانی (وفات: ۴۴۴)، عبدالکریم قشیری (وفات: ۴۶۵)، ابو محمد عبدالعزیز بن احمد دیرینی (وفات: ۴۹۶).
- ۷) نسخه معتبری از این اثر مورخ ۷۶۶، که ظاهراً از روی خط مؤلف کتابت شده است، به شماره ۱۴۶۲ در بنیاد خاورشناسی تاشکند محفوظ است. کتاب حاوی مقدار درخور توجهی شعر از شاعران قدیم است. «نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (۱۳۵۸)، دفتر ۹، ص ۱۸۷.
- ۸) به تحقیق یوسف الهادی در مقدمه کتاب القند، آثار نسفی بدین شرح است: الإجازات المترجمة بالحروف المعجمة؛ الأکمل الأطول؛ الإشعار بالمختار من الأشعار؛ بحث الرغائب لبحث الغرائب؛ تاریخ بخاری؛ تطویل الأسفار لتحصیل الأخبار؛ تعداد الشیوخ لعمر؛ مستطرف علی الحروف مستطرا؛ تفسیر نسفی، منظومه الجامع الصغیر للشیبانی؛ الجمّل المأثورة؛ الحصائل فی الفروع؛ الحصائل فی المسائل؛ دعوات المستغفرین؛ شرح الأصول؛ طلبه الطلبة؛ عجاله الحسبی بصفة المغربی؛ عقائد النسفی أو العقائد الشفیة؛ فتاوی نجم الدین ابی الحسن عطای بن حمزة السغدی؛ فی بیان مذهب التصوف و اهله؛ القند فی ذکر علماء سمرقند؛ قید الأوبد؛ المختار من الأشعار؛ مشارع الشارح؛ مطلع النجوم و مجمع العلوم؛ المعتقد؛ معجم شیوخ النسفی؛ منظومه النسفی فی الخلاف؛ منهاج الدرایة؛ النجاح فی شرح کتاب اخبار الصحاح؛ الياقوتة؛ یواقیت المواقیت. (نسفی ۴، مقدمه، ص ۲۲-۲۴)
- ۹) نسخه خطی بسیار کهنی از این اثر در تاجیکستان موجود است که، در آن، این عبارات فارسی حذف شده است.

نسخه خطی کتابخانه مجلس

این نسخه در دو بیست و پنجاه و سه صفحه و به خط نسخ است، به تخمین در قرن دهم هجری کتابت شده (همان، ج ۳۴، ص ۹۹) و از فاتحه‌الکتاب تا آیه ۱۱۴ سوره نحل (۱۶) یعنی نزدیک به نیمی از حجم قرآن را در بر می‌گیرد.^{۱۰} (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه شورای اسلامی، ج ۳۴، ص ۹۹). این تفسیر ظاهراً تاکنون به چاپ نرسیده است. در این نسخه، واژه‌های مشکولی دیده می‌شود که شاید بازتاب تلفظ کاتب یا مؤلف باشد - کلماتی از قبیل کردن (بند ۱)، مَن (بند ۵)، پیدا، بدنیا = به دنیا (بند ۶)؛ تُتوانی، تُتوانی، رُخشانِی (بند ۷)، وَرَا (بندهای ۸ و ۱۰)، رُسْتَحِیز (بند ۱۲).

مستخرج از نسخه حاوی جملات فارسی التیسیر*

[۱] درباره معنای تفسیر:

قِيلَ التَّفْسِيرُ كَشْفُ ظَاهِرِ الْكَلَامِ وَ التَّأْوِيلُ كَشْفُ بَاطِنِهِ، وَ بِالْفَارْسِيَّةِ: تَفْسِيرٌ رُوشَن كَرْدَن^{۱۱} رُوی سَخَن است وَ تَأْوِيلٌ پیدَا كَرْدَن^{۱۲} مَعْنَى سَخَن است وَ قِيلَ التَّفْسِيرُ بَيَانُ أَوَّلِ الْكَلَامِ وَ التَّأْوِيلُ بَيَانُ آخِرِهِ؛ وَ بِالْفَارْسِيَّةِ: تَفْسِيرٌ مَر كَشَايِش رَا وَ تَأْوِيلٌ مَر نَمَايِش رَا. (فایل ش ۵)

[۲] وَ مَعْنَى أَعُوذُ التَّجَى وَ قِيلَ أَسْتَعِصِمُ [مَس: اَعْتَصِم] وَ قِيلَ أَسْتَجِيرُ وَ قِيلَ أَسْتَعِينُ وَ قِيلَ أَسْتَعِيثُ؛ وَ فَاَرْسِيَّة: مِی اَنْد خَسَم^{۱۳} وَ پَنَاه مِی خَوَاهَم وَ نِگَاه دَاشْت^{۱۴} مِی خَوَاهَم وَ اَمَان مِی خَوَاهَم وَ یَارِی مِی خَوَاهَم وَ فَرِیَاد

۱۰) از الفهرس الشامل (ص ۱۵۱-۱۵۲) برمی آید که التیسیر دوره کامل تفسیر قرآن است. نسخه‌های خطی تاکنون شناخته شده عمدتاً بخش‌هایی از قرآن را در بر دارند.

* در تصحیح عبارات فارسی التیسیر، نسخه خطی کتابخانه مجلس اساس اختیار شد و اختلافات مهم نسخه ملک سعود (= مس) با آن در قلاب آمد. ضمناً شماره‌های تک در متن عمدتاً رجوع می‌دهند به واژه‌ها و عباراتی در تفسیر نسفی.

۱۱) شکر مر خدای را به دادن هدایت و روشن کردن حجت. (ج ۲، ص ۸۶۹)

۱۲) وَ حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ، وَ پیدَا كَرْدَه شُود اَنْجَه در دل هاست. (ج ۲، ص ۱۱۸۳)

۱۳) قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ، گفْت به خدای مِی اَنْدُ خَسَم [= پناه مِی برم] که از جاهلان باشم.

(ج ۱، ص ۲۲)

۱۴) إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ [بَقَرَه ۲: ۲۲۹]، مگر که شوی داند که زن نگاهداشت حقوق می‌تواند

می‌خواهم^{۱۵}. (همان، ش ۷)

[۳] وَ التَّعَبُّدُ عِنْدَ الْمُتَعَبِّدِ لَا يَكُونُ لِحُزْفِهِ بَلْ يَكُونُ وَفَاقًا لِمَنْ بَعْدَهُ أَلَا تَرَى أَنَّ الْإِنْسَانَ يَتَّبَاعِدُ عَمَّنْ بَعْدَهُ السُّلْطَانَ لَا خَوْفًا مِنْ ذَلِكَ الْإِنْسَانِ بَلْ وَفَاقًا لِلْسُّلْطَانِ عَلَى مَا كَانَ كَأَنَّهُ يَقُولُ: ای ابلیس! از رحمت و قریب دور بادا از تو [اصل: از نو] دورادور. (همان، ش ۸)

[۴] وَ جُمِعَتْ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ [مس: الأسماء] فِي التَّسْمِيَةِ وَ ضُمَّنْتَ مَعَانِيَ الْجُمْلَةِ، ای سابقان! الله منم بیدار باشیت؛ ای مقتصدان! رحمان منم هشیار باشیت [اصل: باشید]؛ ای ظالمان [مس: عاصیان]، رحیم منم بتوبه بر کار باشیت [اصل: باشید؛ متن مطابق مس]، الظَّالِمُ سَيَّارٌ وَ الْمُقْتَصِدُ دَوَّارٌ وَ السَّابِقُ طَيَّارٌ وَ كُلُّهُمْ أَنْتَ الظَّالِمُ نَفْسُكَ وَ الْمُقْتَصِدُ قَلْبُكَ وَ السَّابِقُ سِرُّكَ، نفس به محراب دونده است، دل در ملکوت [مس: + مایکون (بی نقطه)] گردنده است، سِرِّ در زیرِ عرش پرنده است، الله رحمنِ رحیم هر سه را نوازنده^{۱۶} است. (همان، ش ۱۶)

[۵] ... وَ إِذَا قَالَ الْعَبْدُ إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هَذَا لِعَبِيدِي وَ لِعَبِيدِي مَا سَأَلَ، چون بنده همه سوره اول خواند خدای [مس: چُن بنده نیمه سوره بخواند حق] عزَّ وَ جَلَّ گوید: بنده من، مَن آنم که تو می‌گویی، و چون همه آخرین سوره بخواند خدای [مس: و چون نیمه آخر خواند حق] عزَّ وَ جَلَّ گوید: بنده من، مَن [آن] دَهِم که تو می‌خوی [= می‌خواهی]^{۱۷}. (همان، ش ۱۹)

[۶] وَ دَلَّ قَوْلُهُ «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» عَلَى الْقَوْمَيْنِ وَ الْمُخَالَفُونَ كُفَّارٌ وَ مُتَّبِدِعُونَ وَ دَلَّ قَوْلُهُ «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ» عَلَى الْحَزْبَيْنِ؛ وَ بِالْفَارِسِيَّةِ: نَامَشْ مَثَانِي از بهر دوی معانی: حمد دُو بر صِفَاتِ سَزَا وَ بر آلا وَ نَعْمَا؛ و عالمِ دُو عالمِ فَنَا و عالمِ بَقَا؛ و اثرِ رحمتِ دُو بَدَنِيَا وَ بَعْقَبِي؛ و جزا دُو بر وَفَا وَ بر جَفَا؛ و عبادتِ

→ (ج ۱، ص ۷۳)؛ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ طَلَّ أَنْ يَقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ [بقره ۲: ۲۳۰]، اگر شوی دوم طلاق دهد سپس صحبت [= بعد از آمیزش]، بَرَه نیست مر شوی اول را و این زن را که باز نکاح کنند سپس گذشتن عدت، اگر دانند که توانند نگاه داشتن حدود شریعت. (ج ۱، ص ۷۳)

۱۵) فَاسْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنْ شَيْعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ، فریاد خواست از روی آن که از متابعان وی بود بر آن که از دشمنان وی بود. (ج ۲، ص ۷۳۱)

۱۶) وَ كَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا، و بسنده است خدای تعالی نوازنده و سازنده کار هر دو جهان شما (ج ۱، ص ۱۶۵) وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، و وی نوازنده بندگان است و داننده آشکارا و نهان است. (ج ۱، ص ۲۶۸)

۱۷) زَاهِلٍ سَمُومٍ وَ هَاوِيَةٍ أَيْ وَ هَمِي خَوِي تَا نَزِدُ تَو نَسِيمِ شَمَالِ آيِدِ از هراه (سوزنی، ص ۷۲۰) نیز ← خوهم (همان، ص ۳۱، ۷۸)؛ خوهید (همان، ص ۱۴۸)؛ سیف فرغانی، ص ۱۰۷)؛ صورت سلبی این فعل. (سوزنی، ص ۲۷۵)

دو پوشیده و پیدای؛ و استعانت بر دو بر آداء امر و تحمّل قضا؛ و هدایت دو ثبات و ابتدا؛ و صراط دو راه
سعدا و راه اشقیاء؛ و اشقیاء دو یهود و نصاری. (همان، ش ۲۱)

[۷] وَصَلَ إِلَى السَّعَادَةِ الْأَبَدِيَّةِ عِنْدَ مُضِيِّ هَذِهِ الْأَدْوَارِ السَّبْعَةِ وَأَمِنَ مِنَ الْأَخْطَارِ السَّبْعَةِ؛ وَ هِيَ بِالْفَارُوسِيَّةِ:
خطر عاقبت که بر کفر بود یا بر مسلمانی؛ و خطر گور که نورانی بود یا ظلمانی؛ و خطر سؤال که جواب
صواب گفتن ثوانی یا ثنوانی؛ و خطر بعث که رویت یا بسیاهی بود [مس: از «یا ظلمانی» تا اینجا را ندارد] یا
با زُخشانای؛ و خطر حساب که سلامت یابی یا درمانی؛ و خطر وزن اعمال که پلّه طاعت یا سنگی بود یا با
[مس: «با» ندارد] گرانی؛ و خطر دو راه که جهنمی شوی یا جنانی. چون این آیات با تعظیم برخوانی،
خویشتن را ازین آخطار بفضل و رحمت وی برهانی. (همان، ش ۲۳)

[۸] وَأَحْمَدُهُ بِكُلِّ صِفَاتِهِ وَ هِيَ [مس: فهی] جَلِيلَةٌ، ثنا خدای را سزد که هرچه کند حکمت است، شکر و زرا
واجب شود که از وی بی شمار نعمت است؛ رضا بقضای وی باید که ورا نفاذ [اصل: نفاذ] مشیت است؛
ستایش ورا باید که صفات وی سزای حمد و مدحتست. ثناگوی تا ثنا یابی؛ شکرگوی تا عطا یابی؛ رضا ده
تا رضا یابی؛ و راست آئی تا ورا یابی. (همان، ش ۲۴)

[۹] إِنَّ حَمْدَ جَمِيعِ الْحَامِدِينَ وَ مَدْحَ جَمِيعِ الْمَادِحِينَ وَ شُكْرَ جَمِيعِ الشَّاكِرِينَ وَ ذِكْرَ جَمِيعِ الذَّاكِرِينَ لِلَّهِ عَزَّ وَ
جَلَّ؛ وَ بِالْفَارُوسِيَّةِ: حَمْدُ خَدَائِ رَا بَايِدُ وَ خَدَائِ رَا شَايِدُ وَ خَدَائِ رَا سَزَدُ وَ جَزُ وِي رَا نَسَزَدُ. (همان، ش ۲۴)
[۱۰] كَانَ كُلُّ شُكْرٍ حَمْدًا وَ لَمْ يَكُنْ كُلُّ حَمْدٍ شُكْرًا؛ وَ بِالْفَارُوسِيَّةِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ سَتَايِشِ هَمِه سَتَايِنْدَاگان وَرَا بِي
مَنْتَهِي، وَ الشُّكْرُ لِلَّهِ سِيَايسِ هَمِه سِيَايسِ دَارِنْدَاگان^{۱۸} وَرَا بَرِ هَمِه مَنَّهَا. (همان، ش ۲۶)

[۱۱] وَقِيلَ تَصَدِيقُ اللَّهِ تَعَالَى فِيمَا أَخْبَرَهُ وَ الْإِنْقِيَادُ لَهُ فِيمَا قَدَّرَ [مس: قَدْرَةٌ] وَ الطَّاعَةُ لَهُ فِيمَا نَهَى وَ أَمْرٌ وَ الثَّقَّةُ
بِمَا رَغَبَ وَ حَذَرَ ثُمَّ قَوْلُهُ نَعْبُدُ مِنَ الْعِبَادَةِ وَ مِنَ الْمُؤْبَدَةِ، عِبَادَتِ بِنْدَاگِي كَرْدِنِ بُوْدُ وَ عُبُوْدَتِ بِنْدِه بُوْدِنِ^{۱۹}؛
عِبَادَتِ مَوْقَتِ اسْتِ وَ آن كَرْدِنِ طَاعَتِ اسْتِ وَ عِبُوْدَتِ مُؤَبَّدِ اسْتِ وَ آن مَانْدِنِ مَعْصِيَتِ اسْتِ. رَا سْتِ كَفْتِنِ
عِبَادَتِ اسْتِ، هَمِه أُوْرْدِنِ بَرِ تُوْنِي؛ دَرُوْغِ نَا كَفْتِنِ عِبُوْدَتِ اسْتِ، هَمِه أُوْرْدِنِ [مس: از «دروغ ناکفتن» تا اینجا را
ندارد] هیچ؛ دَرُوْغِ كَفْتِنِ رَوَانِي [اصل: رَوَايِي]. عِبَادَتِ كَرْدِنِ أَنْجِ خَدَائِ [مس: خَدَائِ] پَسَنْدَدِ؛ عُبُوْدَتِ
پَسَنْدِيْدِنِ أَنْجِ خَدَائِ كَنْدِ. عِبَادَتِ دَاْدِنِ مَالِ بَطْرِيْقِي زَكُوَّةِ وَ صَدَقَه؛ عُبُوْدَتِ خُوْشِ بُوْدِنِ بَرِ كَرْفَتِنِ مَالِ بَعَارَتِ وَ

۱۸) وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ [اسراء ۱۷: ۴۴] وَ هِيَ جِيزِي نِيَسْتِ الْآوِي تَسْبِيْحِ آرَنْدِه اسْتِ وَ
خَدَائِ تَعَالَى رَا سِيَايسِ دَارِنْدِه اسْتِ (ج ۱، ص ۵۳۸). سِيَايسِ دَارِنْدِه، دَرِ بِيَشْتَرِ تَرْجَمِه هَايِ قُرْآنِ، مَعَادِلِ شُكُوْرِ وَ
شَاكِرِ آمَدِه اسْتِ. (فَرْهَنْگِنَامَةُ قُرْآنِي، ج ۲، ص ۸۸۳-۸۹۶)

۱۹) حَقًّا كَه نَمِي كَزَارَدِ أَنْجِه خَدَائِ عَزَّ وَجَلَّ فَرْمُوْدَشِ اَزِ عِبَادَتِ وَ عِبُوْدَتِ. (ج ۲، ص ۱۱۳۸)

سَرِقَه و ثوابِ ای [= این] بیش از ثواب آن. (همان، ش ۳۳ و ۳۴)

[۱۲] يَقُولُهَا فَمَنْ وَافَقَ تَأْمِينُهُ تَأْمِينَ الْمَلَائِكَةِ غَفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ؛ وَفَارِسِيَّةُ التَّعْوُذِ وَ التَّسْمِيَةِ وَ الْفَاتِحَةِ عَلَى بَسْطِ يَأْتِي عَلَى أَكْثَرِ الْأَقْوَالِ فِيهَا هَذَا، مِي اندخسم^{۲۰} و پناه می‌خواهم و نگاه‌داشت می‌خواهم و امان می‌خواهم و یاری می‌خواهم و فریاد می‌خواهم بخدای که معبودِ بحق است و اندخسواده^{۲۱} خلق است و واله‌کننده^{۲۲} اهل شوق است و قدیم است و ازلی [مس: قدیم ازلی] است و عظیم و علی است؛ و عقلها حیران است در عظمت [اصل: عظمت، متن مطابق مس] او و دلها با آرام [مس: آرام] است در مشاهده او، دیدها محجوب است در دنیا از رُوبیت او؛ از دیو رانده [اصل: رسانیده؛ متن مطابق مس]، در خُرقت و هلاکت مانده، بی فرمان بی درمان باعدوان باطغیان؛ و آغاز می‌کنم بنام خدای بخشنده بخشاینده دهنده امر، زنده رهاکننده رساننده [اصل: رسانیده؛ متن مطابق مس] خواننده خواهنده. بگویت [اصل: بگویند؛ متن مطابق مس] سپاس و ستایش مر خدای را سَزَد چُن اخبارداری؛ و سپاس مر خدای را چون ابتداداری؛ و جامع مر معانی حمد را. این بود ثنا [اصل: بنا؛ متن مطابق مس] مر خدای را که بهمه ثناها سزاست؛ و شکر و را بر همه نعمتها که بی حد و بی منتهاست؛ و رضا بقضا [ع] وی بده، [مس: وی که] حکم و پادشاهی و راست؛ و ستایشها همه ورا؛ که صفات وی سزای مدحت و ثناست؛ آفریدگار و پروردگار [مس: سازنده کار] همه جهانیان است؛ و در هر چیزی بر الوهیت و رُبوبیت و وحدانیت و [اصل: بر؛ متن مطابق مس] قدرت او نشان است؛ روزی دهنده بندگان است؛ بخشاینده بر عاصیان است؛ پادشاه روز رُستخیز است که در وی حساب و جزا و حکم قضا و کرامت موحدان و نواخت مطیعان و خضوع جباران و قهر قهاران و جحود کافران است. ترا دانیم و [مس: بدون «و»] ترا خوانیم و [ایضاً] ترا خواهیم بر ثبات؛ و ترا باشیم و ترا پرستیم و یاری از تو خواهیم بر ثبات بر ایمان و گزارد فرمان و مخالفت شیطان و کشیدن بارگران و یکسان داشتن آشکارا و نهان. بدار ما را بر راه ایمان و موافقت فرمان و متابعت انبیا و یاران و همت نیکو [مس: نیکوا] الف برای خواندن و او به اشباع [کاران؛ و توفیق ده ما را بر طاعت؛ و بیفزای ما را بر یقین و ثقت و بینش؛ فرست ما را در راه جنّت؛ و نگاه دار ما را بر طریق سنت؛ و دور دار ما را از راه [اصل: «راه» را ندارد، از مس افزوده

۲۰) می‌اندخسم که از جاهلان باشم (← پانوش ۳)

۲۱) اندخسواده ای نیست از خدای مگر به خدای و رهایی نیست از رحمت خدای مگر به رحمت خدای (ج ۱، ص ۳۸۷)، نیز ← کرمنی، معادل الوَعْل (ج ۱، ص ۷۵۷) و معادل آلُوَزَر (ج ۱، ص ۷۵۰) و به صورت اندخسواد (ج ۱، ص ۳۶۸)؛ و به صورت اندخسواده، در مقاصد اللغه به نقل از رواقی. (ص ۱۷۶)

۲۲) در شرح تعرف آمده است: واله‌کننده من تویی، ذکر مرا واله نگردانیده است. (مستملی بخاری، ج ۳،

شد [جهودان و ترسایان و رانندیان [مس: رانندگان] [و] گمراهان و ناگرویدگان^{۲۳} و هواداران^{۲۴} و خدمت‌ناآرندگان^{۲۵} و ممت‌نابینندگان^{۲۶} و، در رفت راه، براه‌بسنده‌کنندگان^{۲۷} و، در کرد کار، بکار [مس: براه] بسنده‌کنندگان. آمین! ای آنک ترا خوف فنا نی؛ و در فعل تو جور و جفا نی؛ و در قول تو خُلف و خطا نی؛ و در علم تو هیچ چیز را خفا نی؛ همین ده که خواستیم که جز تو اجابت‌کننده دعا نی. (همان، ش ۴۵) [۱۳] فَلَوْ قَالَ لَك فِي الْقِيَامَةِ فَعَلْتُ هَذَا كَلَّمْتُكُمْ فَمَا فَعَلْتُمْ لِي. وَعَنِ السَّبِيلِ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنَّهُ وَعَظَ يَوْمًا النَّاسَ فَأُبْكَاهُمْ لِمَا ذَكَرَ مِنَ الْقِيَامَةِ وَأَهْوَاهَا فَمَرَّ بِهِمُ ابْنُ الْحَسَنِ الثَّوْرِيُّ وَقَالَ لَا تَقْرَأُ عَنْهُمْ فَإِنَّ الْحِسَابَ يَوْمَئِذٍ لَيْسَ بِهَذَا الطَّوْلِ إِنَّمَا هُوَ كَلِمَتَانِ، مَنْ تَرَا بُوَدَمَ تُو كِرَا [= که را؛ اصل: کرای] بودی؟ قَالَ الْمُصَنِّفُ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ أَنَا أَقُولُ: شَمَا چِه خَوَاهِیتِ گفتن^{۲۸} در جواب این سؤال. شوی گوید: لختی تن را بودم لختی زن را. زن گوید: لختی شوی را بودم لختی کوی را. خواجه گوید: لختی سلطان را بودم لختی سود و زیان را. کیست که گوید من هم‌ه‌حق را بودم؟... وَ قَدْ ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى تَنْزِيلَهُ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ شَيْئًا فَشَيْئًا الْقُرْآنَ يَقُولُهُ مِمَّا نَزَّلْنَاهُ وَالْمَطَرُ يَقُولُهُ وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَا يَقْدُرُ وَالرِّزْقَ يَقُولُهُ تَعَالَى وَ مَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدْرِ مَعْلُومٍ. اگر باران آمدی بر عالمیان طوفان شدی؛ و اگر روه‌زی جمله آمدی بنده از نگاه داشتن هم‌ه سرگردان شدی؛ و اگر قرآن جمله آمدی عمل به‌همه بر دل هر یکی گران شدی... وَ كَوَّرَ هَذَا الْإِسْمَ لَهُ فِي الْقُرْآنِ وَ كَأَنَّهُ قَالَ: قُرْآنَ بَوَى وَ حَى كَرِيمٍ وَ وى ما را بنده؛ نَزَلَ الْقُرْآنَ عَلَى عَبْدِهِ [قرآن ۲۵: ۱]. با در رسالت برخاست و وى بنده، وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ [جن ۷۲: ۱۹]؛ و بحضرة بردیمش و وى بنده، سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ؛ و با وى راز گفتیم و وى بنده، فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا

۲۳) بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ التَّجِيدِ [سبأ ۳۴: ۸]، بل که ناگرویدگان به قیامت در عذاب بوند به عقبی (ج ۲، ص ۸۰۶)؛ و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ [بقره ۲: ۸]، و از مردمان، و راي این گرویدگان موقن و ناگرویدگان مغلن، کسانی هیند که می‌گویند گرویدیم به خدای و روز قیامت. (ج ۱، ص ۴)

۲۴) ظاهراً اشاره به کسانی است که مقهور هوای نفس‌اند. إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ [شعراء ۲۶: ۸۹]، لیکن آن سود دارد که به قیامت آرد بنده ولی به سلامت از کفر و نفاق و عصیان و از بدعت هواداران (ج ۲، ص ۷۰۰)؛ وَ لِالضَّالِّينَ [فاتحه ۱: ۷]، و نه راه آنها که گمراهان‌اند و آن ترسایان‌اند، نه راه گبران و نه هواداران. (ج ۱، ص ۲)

۲۵) چون فضل وی دانستیت، حرمت وی بداریت و خدمت وی بیاریت. (ج ۱، ص ۱۳)

۲۶) وَ نُحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ [بقره ۲: ۳۰]، و ما تو را به پاکی صفت می‌کنیم و ممت از تو بیننده؛ ظاهراً و باطناً خویشتن را از خلل و زلل پاک‌دارنده. (ص ۱، ص ۱۲)

۲۷) وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا [نساء ۴: ۶]، و بسنده‌کننده است خدای تعالی شمارکننده به قیامت و جزادهنده بر امانت و خیانت. (ج ۱، ص ۱۵۱)

۲۸) صیغه‌های فعل خواستن به این صورت در تفسیر نسفی (ج ۱ و ج ۲) بارها به کار رفته است. (نیز ← باخرزی، ص ۲۶ و ۷۴؛ صلاح بخاری، ص ۱۲۳ و ۱۹۴)

أَوْحَى [نجم: ۵۳: ۱۰]؛ و دران مقام ما را ثناگفت التَّحِيَّاتِ لَهِ وَ الصَّلَوَاتِ وَ الطَّيِّبَاتِ وَ وَى ما را بنده و ما وى را آمرزنده؛ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، در همه احوال وى ما را بنده؛ و ما وى را بَسْنَدَهُ، أَلَيْسَ [الله] بِكَافٍ عَبْدُهُ [زمر: ۳۹: ۳۶]؛ و وى ما را بَشُكْرِ خِدْمَتِ آرندَه، أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا. (همان، ش ۱۰۳ و ۱۰۴)

منابع

الدوادى، حافظ شمس‌الدین محمد، طبقات المفسرين، دارالكتب العلمية، بيروت بی تا.
الفوائد البهية فى تراجم الحنفية، مع التعليقات السننية على الفوائد البهية، طبعة المصطفائى المحمدي، لکنو ۱۲۹۳ق.

الفهرس الشامل للتراث العربى الإسلامى المخطوط، علوم القرآن، مخطوطات التفسیر و علومه، المجمع الملى
لیحوت الحضارة الإسلامیة، عمان ۱۹۸۹.

باخرزى، ابوالمفاخر یحیی، أوزاد الأجاب و فصوص الآداب، ج ۲، به كوشش ایرج افشار، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۵.

بخارى، صلاح بن مبارک، انيس الطالبين و عُدَّة السالكين، به كوشش خليل ابراهيم صارى اوغلى، به تصحيح توفيق ه سبجانی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگى، تهران ۱۳۸۳.

رواقى، على، ذيل فرهنگ‌هاى فارسى، با همكارى مريم ميرشمسى، هرمس، تهران ۱۳۸۱.
سوزنى سمرقندى، ديوان حكيم سوزنى سمرقندى، به كوشش ناصرالدین شاه‌حسينى، اميركبير، تهران ۱۳۳۸.
سيف فرغانى، سيف‌الدین محمد، ديوان سيف فرغانى، به كوشش ذبيح‌الله صفا، فردوسى، تهران ۱۳۶۴.
فرهنگنامه قرآنى (۵ جلد)، با نظارت محمدجعفر باحقى، بنياد پژوهش‌هاى اسلامى آستان قدس رضوى، مشهد ۱۳۷۷ش.

فهرست نسخه‌هاى خطى كتابخانه شورى اسلامى، ج ۳۴، تأليف محسن صادقى، كتابخانه، موزه و مركز اسناد مجلس شورى اسلامى، تهران ۱۳۸۸.

قاسم بن قطلوبغا، تاج التراجم، حَقَّقَهُ وَ قَدَّمَ لَهُ مُحَمَّدٌ خَيْرِ رَمْضَانَ يَوْسُفَ، دارالقلم، دمشق بی تا.
كرمىنى، على بن محمد بن سعيد، تكملة الأصناف، به كوشش على رواقى با همكارى سيده زليخا عظيمى، انجمن آثار و مفاخر فرهنگى، تهران ۱۳۸۵.

محقق، مهدى، «كلمات فارسى در يك متن فقهى عربى»، نامه انجمن، ش ۱، ۱۳۷۴.
مستملى بخارى، خواجه امام ابوابراهيم اسماعيل بن محمد، شرح التعرف لمذهب التصوف (نورالمريدین و فضيحة المدعين) (۴ جلد)، به كوشش محمد روشن، اساطير، تهران ۱۳۶۳.
نسفى (۱)، ابوحنس نجم‌الدین عمر بن محمد، تفسير نسفى، دو جلد، به كوشش عزيزالله جوينى، سروش، تهران ۱۳۷۶.

— (۲)، التيسير فى التفسير، نسخه خطى محفوظ در كتابخانه مجلس به شماره ۱۱۹۶۲.
— (۳)، التيسير فى التفسير، نسخه خطى محفوظ در مكتبة آل سعود به شماره ۴۹۲۳.

— (۴)، القند فی ذکر علماء سمرقند، تحقیق یوسف الهادی، دفتر نشر میراث مکتوب، تهران ۱۳۷۸.
نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دفتر ۹، انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد، زیر نظر
محمدتقی دانش‌پژوه، تهران ۱۳۵۸.

□

